

مصطفی صابر و "انقلاب ۱۳۸۸"!!!

مدت ها بود که تلاش می کردم کانال جدید را در ماهواره خود پیدا کنم و از برنامه ی حزب کمونیست کارگری نیز استفاده نمایم، تا این که روز ۴/۷/۱۳۹۱ موفق شدم.

به محض یافتن این کانال شاهد برنامه ی مصاحبه با مصطفی صابر در رابطه با اعتراضات مسلمانان کشورهای مختلف به ساخت فیلمی که می گویند در آن به محمد اهانت شده است، بودم. در رابطه با رد نوع حرکت های اعتراضی حرف هایی زدند و در رابطه با علل این تنش از سوی دو طرف صحبت هایی کردند. به نظر من تمام تحلیل های ارایه شده غیرمارکسیستی بود، اما مهم تر از همه ی آن ها این بود که اعتراضات سال ۱۳۸۸ را ایشان (صابر) اینگونه بیان می کرد: "انقلاب ۸۸" این گفته نمی تواند حاصل افکار و اندیشه ی کارگری و مارکسیستی باشد. به نظر می رسد افکار ایشان هر روز بیش تر از قبل به لیبرالیزم نزدیک می شود.

این روزها که دشمنان انقلاب مانند تمامی کشورهای سرمایه داری از جمله آمریکا و طرفدارانش خود را انقلابی و مدافع "انقلابات" جدید قلمداد می کنند و گروه های ارتجاعی را مسلح کرده حرکت های انقلابی توده های مردمی را به بیراه کشانده و دست نشانده های خود را به عنوان انقلابیون جا می زنند. اتفاق لیبی و برنامه در حال اجرای جنگ در میان دو ارتجاع در سوریه را انقلاب می نامند هنوز به خود جرئت نداده اند اعتراضات ۱۳۸۸ ایران را

انقلاب نامگذاری نماید و به این دلیل است که می گویم آقای صابر لیبرال تر از اوپاما و اطرافیانش شده است. (من اعتقاد دارم کسانی که فکر می کنند جریان جنگ دو ارتجاع در سوریه جریان انقلاب است و طرفداران آمریکا - ترکیه- و دیگر کشورهای عربی نیروهای انقلابی هستند همگی بلااستثناء دچار انحراف و پیرو زانده لیبرالیزم شده اند.)

پس از شنیدن این مصاحبه تصمیم گرفتم دوباره جهت درک درست از انقلاب و مرتکب نشدن اشتباه در رابطه با تعریف انقلاب و ملزومات آن، هم چنین اهداف آن، نیروهای به ثمر رساننده ی یک انقلاب و هم چنین بررسی نوع انقلابی که با شرایط فعلی ایران و جهان می تواند مورد قبول بوده و نام انقلاب را به خود بگیرد بررسی کنم.

چون می دانم ایشان (صابر) نیز از مخالفان سرسخت نلین هستند در نتیجه برای یافتن جواب سوال های خود به سراغ مارکس و انگلس رفتم و نوشته های آن ها در رابطه با مقوله ی انقلاب را تا حدود لازم خواندم، آن چه نتیجه شد این که در اعتراضات ۸۸ هیچ دلیل و عاملی وجود نداشت و ندارد که با تکیه بر آن بتوان گفت آن اعتراضات حتی در حد پیش درآمدی از انقلاب بوده باشد.

حال آقای مصطفی صابر به چه دلیل آن را انقلاب می شناسد بهتر است خودشان توضیح دهند.

من از ایشان می خواهم لطف کنند و تعریف خود از انقلاب را بیان نمایند، هم چنین اهداف انقلاب، عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر از انقلاب، شرایط ممکن شدن انقلاب و دشمنان و دوستان انقلاب و... را بیان کنند تا من هم بدانم

ایشان به چه چیزی انقلاب می گوید و دلایل ایشان در مورد این که اعتراضات "انقلاب ۸۸" است، چیست؟

درک من از انقلاب در شرایط کنونی سیر مداوم اعتراضات به اشکال مختلف و رشدیابنده است که در روند و پروسه ی خود دچار فرود و فرازهایی می گردد که هیچ وقت بخش هایی از آن مانند یک یا چند فرود یا فراز، انقلاب محسوب نمی گردد بلکه مجموعه تمامی فرود و فرازهای آن در طی روند خود تا حدسرنگونی سیادت سیاسی سرمایه داری و برقراری حاکمیت طبقه ی کارگر یک انقلاب محسوب می شود. بنابراین تعریف حرکت های حتی پیروزمندانه ی تونس و مصر نیز هیچ کدام انقلاب محسوب نمی شود بلکه بخشی از یک انقلاب هستند که گام بلندی در راه بسترسازی جهش انقلابی برداشته است که می توانند توده های زحمتکش این کشورها امکانات بسیاری را جهت حرکت به سمت انقلاب خود بردارند. در نتیجه انقلابیون در تونس و مصر در یافتن راه و امکانات ادامه ی مسیر انقلاب پیروز شدند اما مردم در لیبی هنوز حرکت خود را شروع نکرده توسط ارتجاع و سرمایه داری جهانی در نطفه شکست خورده است و در سوریه و یمن نیز در حال حاضر دچار همین روند به شکست کشاندن حرکت های انقلابی توسط ارتجاع و سرمایه جهانی و داخلی است.

به نظرم می توان برای شناخت گرایشات مختلف چنین تعریفی را ملاک قرار داد که آیا یک گرایش انقلابی است یا زائده ای از سرمایه داری می باشد. بر این مبنا نیز از مصطفی صابر می خواهم دلایل خود را که اعتراضات ۸۸ را انقلاب می نامد بیان کند یا حداقل تعریف خود را از انقلاب اعلام نماید تا فعالین و مبارزان طبقه ی کارگر ضمن درک موضوع بتوانند از میان راه های مختلف

بیان شده آن چه درست تر است را انتخاب نمایند. من بی صبرانه در انتظار بیان دلایل آقای صابر هستم تا اگر در برداشت های خود خطا یا اشتباهاتی دارم آن ها را برطرف نمایم.

من چون خود به گرایش مارکسیزم- لنینیسم اعتقاد دارم بر این مبنا عملکرد و گفته های لنین را بیان می کنم که در اصول هرگز نمی توان ذره ای گذشت کرد ولی در تاکتیک ها باید هر چه بیش تر نرمش نشان داد. تعریف انقلاب در حوزه اصول پایه ای است، نه تاکتیکی، بنابراین نوع تعریف و حرکت در اصول باید نشان دهنده ی این باشد که آیا اندیشه ی یک تنوریستین که در داخل صف طبقه ی کارگر قرار دارد واقعاً در خدمت طبقه ی کارگر است؟ یا در حین حضور در صف طبقه ی کارگر فعالیتش به سود طبقه ی مقابل است؟

لنین می گوید:

مادام که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خودفریبی بوده و خواهند بود.

یعنی این که نوع تعریف ها از اصول در حوزه ی تنوریک و عملکردهای ما در حوزه ی پراتیک نشاندهنده درستی یا نادرستی مسیر حرکت ما هستند. گفته ی من این است که بیان کردن این که اعتراضات ۸۸ انقلاب بود در واقع غیرمارکسیستی است و ضمن این که آموزش بسیار غلط به فعالین و توده های کارگری می دهد و انحرافات را در درون آن ها به شدت دامن می زند در نتیجه به تمامی آن ها که خود را مارکسیست می دانند باید نهیب زد که از هرگونه آموزش های غلط، غیرمارکسیستی و ضدکارگری جلوگیری کرده و

آن ها را به شدت نقد کنند همانگونه که مارکس - انگلس و لنین از آموزش درست و علمی در مقابل انحرافات زمان خود با تمام توان دفاع می کردند و انحرافات را نقد می کردند حال چگونه می توان یکی از ارکان اصلی مارکسیزم که انقلاب است و این گونه مورد آموزش غلط واقع شده است را دید و خیلی آرام و ساکت خود را مارکسیست نامید؟

به نظرم بیان چنین نظریاتی در واقع منحرف کردن توده ها و فعالین از اصول پایه ای مارکسیزم است که نتایج زیانبار بسیاری خواهد داشت و در آینده ی نزدیک که اعتراضات اوج بگیرد فعالین و توده ها با توجه به چنین آموزش های غلط اعتراضات در حد لیبرالی را به عنوان انقلاب قبول کرده و دیگر نیازی به هدایت و رهبری اعتراضات به سمت و سوی نقشه مند و رشد یابنده تا پیروزی طبقه ی کارگر نیازی نخواهند دید.

همان طوری که از تجمع قطره ها دریا می شود از مجموع آموزش های درست در شرایط عینی انقلاب، انقلاب پیروز می شود و در مقابل آن از مجموع آموزش های غلط شکست انقلاب در زمانی که می تواند پیروز شود پیش می آید.

وظیفه ی هر مارکسیست به طور عام و مارکسیست - لنینیست های واقعی به طور خاص اکنون این است که نقد تمام عیاری در مقابل آموزش های غلط ارایه دهند و هم چنین آموزش درست مارکسیستی را پیش ببرند. تا پیش از زمان اوجگیری مجدد اعتراضات راه و روش و سبک کار گرایش صحیح (تبلیغ، ترویج و سازماندهی) در میان فعالین و انقلابیون جاگیر شده باشد. در غیر این صورت هنگام اوجگیری دیگر زمان ارایه آموزش نخواهد بود بلکه آن وقت زمان درو و برداشت است، نه زمان کاشت. کسانی که انجام وظیفه

نقد و آموزش را به زمان اوجگیری اعتراضات موکول می کنند آن ها نیز مارکسیست نیستند بلکه پیروان گرایش خود به خودی هستند که به زانده سرمایه داری و انحرافات گوناگون داخل صف طبقه ی کارگر تبدیل می شوند.

محمد اشرفی

۵/۷/۱۳۹۱

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری